

بررسی تحلیلی سبک‌شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج‌های حکمت در دوره دوم متوسطه

علی بازوند (نویسنده مسوول)^۱

امین طاهری^۲

چکیده

نظر به اهمیت آموزش زبان و ادبیات فارسی، پژوهش حاضر به بررسی گنج‌های حکمت در کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم از منظر شناسایی اهداف مؤلفان، سبک‌شناسی و قلمرو ادبی پرداخته و به منظور برآوردن این هدف، از دیدگاه معلمان و مدرسان کتاب‌های فارسی مدنظر استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که مبحث گنج حکمت به میزان بسیار اندکی منجر به دستیابی به اهداف مؤلفان شده است و با سایر مطالب فصل‌های مشابه از منظر سبک-شناسی و نوع قلمرو ادبی هماهنگی خاصی ندارد. با توجه به نتایج به دست آمده، لازم به نظر می‌رسد بازنگری‌ای کلی در گنج‌های حکمت کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه انجام گیرد و در تألیف کتاب‌های درسی فارسی، دیدگاه معلمان و مدرسان اعمال شود.

کلیدواژه‌ها: دوره متوسطه دوم، کتاب‌های فارسی، گنج حکمت، سبک ادبی، قلمرو ادبی

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران Bazvannda@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر دبیرستان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

آموزش و پرورش نقطه آغاز حرکتی طولانی و مهم در زندگی آینده‌سازان هر مملکتی است. با برنامه‌ریزی درست و عقلایی در آموزش و پرورش و اجرای دقیق برنامه‌ها، یقیناً ضمانت کافی برای کسب موفقیت‌های آتی در زندگی شخصی و اجتماعی دانش‌آموزان امروز و شهروندان فردا فراهم خواهد شد. از آن جایی که دانش‌آموزان با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار و کسب تجربیات مختلف در طول نه سال دو دوره ابتدایی و متوسطه اول، وارد متوسطه دوم می‌شوند، این دوره از نظر کیفی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. درست به همین دلیل است که در نظام‌های آموزشی جهان امروز، قسمت عمده‌ای از امکانات و نیروی انسانی، برنامه‌های تحقیقاتی و پژوهش‌های علمی در این دوره متمرکز شده‌است. «در واقع اولین بنای سازندگی نخبگان علمی و پژوهشی در همین سال‌های قبل از ورود به دانشگاه گذاشته می‌شود؛ لذا هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی، این دوره از اهمیت خاصی برخوردار است. برای پی‌بردن به اهمیت دوره متوسطه دوم لازم است عوامل اهمیت‌بخش آن را بشناسیم» (محمدی، ۱۳۹۷: ۳۱).

از آن جایی که آموزش دوره دوم متوسطه، دانش‌آموزان را برای مقاطع آموزش عالی آماده می‌کند، بالا بودن سطح آموزش در این دوره می‌تواند کیفیت علمی را در سطوح مختلف دانشگاه افزایش دهد. «اگر آموزش دوره متوسطه دوم در سطح گسترده‌ای صورت بگیرد و اکثریت یا تمام دانش‌آموزان واجب‌التعلیم ایرانی را تحت پوشش قرار بدهد، می‌تواند سطح فرهنگی را در کشور ارتقا بخشد» (اسلامی هرندی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳).

در رابطه با کتاب‌های درسی، به ویژه کتاب‌های ادبیات و زبان فارسی، تاکنون مطالعات زیادی انجام گرفته‌است. اغلب این مطالعات، به صورت کلی مطالب و مباحث کتاب‌های درسی را از نظر کمی و کیفی مورد بررسی قرار داده‌اند و کم‌تر به جزئیات توجه داشته‌اند. در بسیاری از این پژوهش‌ها به ارزیابی عمومی کتاب‌های درسی از جنبه محتوایی، یعنی به لحاظ مطالب مربوط به دین، بهداشت، محیط زیست و جامعه‌شناسی پرداخته‌اند و کم‌تر به مباحث و فصول دروس به صورت جزئی اشاره شده‌است.

مبحث گنج‌های حکمت شامل حکایات، امثال و حکم کوتاه و آموزنده در حوزه‌های مختلف ادبیات فارسی است. اهمیت گنج‌های حکمت از آن روست که دانش‌آموزان با خواندن داستان‌های حکمت‌آموز، بسیاری از رفتارهای اجتماعی و راه برقراری ارتباط مؤثر را می‌آموزند، به شناخت و تجربه‌های ارزشمندی نسبت به جامعه امروز و جهان پیرامون دست می‌یابند و مطالب فراوانی درباره دانش‌های دیگر همچون تاریخ، جغرافیا، علوم تجربی و ریاضیات فرامی‌گیرند. از آن جایی که این مبحث در تمام فصول کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم وجود دارد، مطالعه اهداف، قلمروها و سبک‌شناسی آن یک نیاز تلقی می‌شود.

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...

گنج‌های حکمت بخش مهمی از کتاب‌های فارسی متوسطه دوم را تشکیل می‌دهند و به لحاظ محتوایی و زبانی پیوند دهنده‌ی حال و گذشته‌اند. مطالعه‌ی این مبحث سبب می‌شود تا اهداف آن به صورتی واضح‌تر تشریح گردد و اهمیت آن برای معلمان و دانش‌آموزان بیشتر تبیین شود. بررسی قلمرو و سبک گنج‌های حکمت نیز موجب شناسایی و بیان ضعف‌ها و قوت‌های این مبحث می‌گردد و نتایج کار، چونان نقشه‌ی راهی پیش‌روی طراحان و مؤلفان محترم جهت بالا بردن سطح کیفی این بخش از کتاب‌های مدنظر خواهد بود.

ادبیات و پیشینه پژوهش

مفهوم‌شناسی محتوا

محتوا به «مجموعه‌ی مفاهیم، مهارت‌ها و گرایش‌های انتخابی برنامه‌ریزان (آموزش‌دهندگان) و سازمان‌دهی آن و نیز آثار حاصل از فعالیت‌های یاددهی-یادگیری معلم و شاگرد، گفته‌می‌شود» (پرهیزکار و همکاران، ۱۳۹۱: ۸). به بیانی دیگر، جریان رسمی و غیررسمی‌ای است که از طریق آن، یادگیرندگان، تحت نظارت مدرسه، معلومات و شیوه‌ی فهمیدن را کسب می‌کنند، مهارت‌ها را فرامی‌گیرند، نگرش‌ها و ارزش‌ها و ارزش‌گذاری را تغییر می‌دهند. و یا «فرصت‌های انتخاب‌شده [است] برای یادگیری یا طرح مجموعه‌ای از فرصت‌های یادگیری [است] جهت افرادی که باید تحت تربیت قرار گیرند» (سیلور و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۰). به‌طور کلی منظور از محتوا آن چیزی است که قرار است آموزش داده‌شود. محتوا شامل کلیه‌ی مطالب، مفاهیم و اطلاعات مربوط به یک درس مورد نظر است خواه به عنوان بخشی از متن یک کتاب باشد؛ خواه توضیحات، حواشی و سایر اجزای جانبی آن درس.

اهمیت محتوا در فرایند آموزش

اهمیت این مبحث ناشی از جایگاه ویژه‌ای است که عنصر محتوا در میان مجموعه‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی برنامه‌ی درسی به خود اختصاص داده است؛ تا جایی که بسیاری برنامه‌ی درسی را معادل محتوا انگاشته‌اند. «محتوای برنامه‌ی درسی در بین عناصر و مؤلفه‌های نظام آموزشی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. از طریق محتواست که نظام آموزشی به‌طور مستقیم با شخصیت مربیان مرتبط می‌شود و آثار گوناگونی در روح و روان آنان برجای می‌گذارد. این عنصر به دلیل ویژگی‌ها و ماهیت خود، از دیدگاه‌های فلسفی و باورهای مختلف اثر می‌پذیرد و هر دیدگاه فلسفی می‌تواند به آن جهت خاصی ببخشد. به همین دلیل، تعیین سیاست‌های کلی و اصول مبنایی انتخاب محتوا در برنامه‌های درسی نظام آموزشی کشور ضرورت پیدا می‌کند و کم‌توجهی به آن، محتوا و در نتیجه، مربیان را از جهت‌گیری‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور دور می‌سازد» (فولادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲).

معیارهای انتخاب محتوا

محتوا باید دارای این ویژگی‌ها باشد: معرفی اندیشه‌های یک رشته علمی، به‌وجود آورنده درکی روشن از ساختار بنیادی رشته علمی، تفهیم‌کننده روش‌های بررسی با استفاده از مثال و مسئله، جهان شمول بودن مفاهیم و اصول انتخاب شده، برقرارکننده تعادل میان سهل و مشکل، فراهم‌کننده فرصت تقویت تخیل فراگیر در ارتباط با هدف‌های عینی و برخورداری از اعتبار و روایی کافی. تا کنون مطالعات بسیاری اغلب به‌صورت مقاله در رابطه با بررسی کتاب‌های آموزشی از نظر کیفی و محتوایی و با تکیه بر روش‌های علمی انجام گرفته‌است. مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته ذیلاً معرفی می‌شود.

مهرابی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «رمزگشایی نمادها در کتاب‌های درسی ادبیات متوسطه» نمادها را در کتاب‌های فارسی متوسطه دوم بررسی کرده‌است. مقاله مذکور، تمام کلماتی را که به‌صورت نماد در کتاب‌های متوسطه دوم و دوره پیش‌دانشگاهی به کار رفته‌اند، شناسایی و پس از بیان اشارت‌های هر نماد، صفحاتی را که نماد در آن‌ها به کار رفته، مشخص نموده‌است.

علیزاده (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به «بررسی فراوانی مؤلفه‌های انگیزه پیشرفت در کتاب‌های ابتدایی با تأکید بر آموزه‌های قرآن و تفاسیر» پرداخته‌است. یافته‌های پژوهش حاکی است که میزان توجه به مؤلفه‌های ملی در کتاب‌های فارسی ابتدایی ۲۹/۸۷ درصد است. مؤلفه‌های مشاهیر ملی با ۵۰۵ واحد از فراوانی بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند. مؤلفه‌های دیگری که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: زبان فارسی، اساطیر ملی، پرچم، هنر ایرانی، تاریخ، تمدن ایرانی، آثار باستانی، دین، جغرافیا، اقوام و اماکن طبیعی.

حسینی و رفاعی (۱۳۹۶) در یک پژوهش، «آموزش مهارت‌های اجتماعی بر مبنای استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی در کتاب‌های دوره متوسطه اول» را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاصل از تحلیل محتوای کتاب‌های مورد تحقیق نشان می‌دهد که به کارگیری فناوری‌های نوین آموزشی در تألیف کتاب‌های مذکور، ناکافی بوده؛ به‌صورتی که در تمام محتوای این کتب، تنها ۱۸ مورد از محتوای مرتبط با به کارگیری فناوری‌های آموزشی آنلاین و ۱۵ مورد از فناوری‌های غیرآنلاین استفاده شده‌است.

محمدی و علی‌نژاد (۱۳۹۶) در یک پژوهش، «مهارت‌های ارتباطی به‌عنوان مؤلفه اصلی زمینه‌ساز توسعه صلح و دوستی در کتاب‌های درسی (مطالعه موردی: کتاب‌های تعلیمات اجتماعی چهارم، پنجم و ششم ابتدایی بخش مدنی)» را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی مربوط به مؤلفه‌های رفتن به سوی جمع، استفاده از مهارت‌های کلامی و غیرکلامی است؛ هم‌چنین به سه مؤلفه معرفی خود، نحوه انتخاب دوست و ضرورت

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...
دوست‌یابی پرداخته‌شده و در پایان، مؤلفه‌های نامه‌نویسی، سلام کردن و آموزش عیادت مورد توجه قرار گرفته‌است.

میرجلیلی و همکاران (۱۳۹۶) «تحلیلی بر جایگاه جامعه‌پذیری در کتاب‌های علوم اجتماعی دوره متوسطه بر اساس آرای تربیتی استاد شهید مرتضی مطهری» را انجام داده‌اند. در ضمن این پژوهش، چهار بعد اصلی احساس تعلق اجتماعی، پذیرش نقش و مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو و ارتباطات اجتماعی و سنجش‌گرانه‌اندیشی استخراج شده و نتایج نشان می‌دهد در بسیاری از دروس این کتاب‌ها، مؤلفه‌های مذکور مورد توجه قرار نگرفته‌است. بخشی از این نتایج به ماهیت دروس جامعه‌شناسی مربوط است؛ ولی بخشی نیز حاکی از کم‌توجهی به این آموزه‌ها در تدوین کتاب‌های درسی مذکور است.

مهرابی و دیناروند (۱۳۹۵) در پژوهشی، «راز و رمز گل‌ها و گیاهان در کتاب‌های ادبیات متوسطه» بررسی نموده‌اند. در این مقاله ابتدا مشخصات گونه‌های گیاهی بیان شده، سپس ویژگی‌ها و مشخصات مورد توجه شاعر و در پایان، ابیات دربردارنده آن گونه گیاهی با ذکر منبع دیده‌می‌شود.

آذرشین (۱۳۹۵) در «میزان حضور و تیپ‌شناسی شخصیتی زنان در ادبیات متوسطه دوم»، میزان حضور زنان و تیپ‌شناسی آن‌ها را در ادبیات متوسطه مطالعه کرده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از نظر تیپ‌شناسی، زنان را در این کتاب‌ها می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: سنتی و روشنفکر. هرکدام از این‌ها، زیر شاخه‌هایی چون روستایی و شهری دارد و در مجموع، وجود شخصیت مرد نسبت به زن، چشم‌گیرتر و فراگیرتر است. اغلب زنان در این کتاب‌ها، در مجموعه زنان سنتی قرار می‌گیرند.

غفوری تفرشی (۱۳۹۴) «نقش و اهمیت افسانه و قصه و علت کاربرد آن در کتاب‌های ادبیات متوسطه» را مورد بررسی قرار داده‌است. این تحقیق بر آن است تا نشان دهد که وجود داستان‌هایی چون بچه‌های آسمان، کباب غاز، گیله مرد، گاو، گل‌دسته‌ها و فلک، قصه عینکم، آخرین درس، کبوتر طوقدار، از پاریز تا پاریس و داستان‌هایی از کتاب اسرارالتوحید و تاریخ بیهقی در این کتاب‌ها، حکایتگر اهمیت قصه و داستان در میان سایر انواع ادبی است.

رحمان‌پور و نیلی (۱۳۹۴) در پژوهشی به «بررسی تطبیقی برنامه درسی ادبیات در مقطع متوسطه ایران با شش کشور اروپایی» پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که برنامه درسی ادبیات کشور ما به نسبت سایر کشورها از لحاظ محتوا و رویکردها از غنای بالایی برخوردار است. هم‌چنین برنامه درسی ادبیات، قابلیت‌های مطلوبی را در دانش‌آموزان پرورش می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها، قدرت درک، تفسیر و دانش ادبی است. مهارت ارتباطی و پردازش اطلاعات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مورد نیاز دنیای امروز، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌است.

با وجود تحقیقات صورت گرفته و معرفی شده، جست‌وجوی نگارندگان مقاله حاضر نشان داد که تاکنون پژوهشی در مورد گنج‌های حکمت کتاب‌های فارسی متوسطهٔ دوم انجام نشده و مقاله پیش رو اولین کار جدی در این زمینه است.

یافته‌های پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام شده، تعداد ۲۴ حکایت در کتاب‌های فارسی متوسطهٔ دوم وجود دارد. این حکایت‌ها اغلب از متون کهن و ارزشمند ادبیات فارسی نقل شده‌اند. آثاری چون گلستان سعدی، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، تذکرهٔ الاولیای عطار نیشابوری، سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک توسی و فیه مافیہ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شناخته شده‌ترین منابع این حکایات‌اند. در ادامه به بررسی هریک از حکایت‌های مبحث گنج حکمت به صورت جداگانه و از نظر سبک و قلمرو ادبی پرداخته می‌شود.

۱- خلاصهٔ دانش‌ها

«دانشمندی در بیابان به چوپانی رسید و به او گفت: چرا به جای تحصیل علم، چوپانی می‌کنی؟ چوپان در جواب گفت: آنچه خلاصهٔ دانش‌هاست، یاد گرفته‌ام. دانشمند گفت: خلاصهٔ دانش‌ها چیست؟ چوپان گفت: «پنج چیز است: تا راست تمام نشده، دروغ نگویم؛ تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم؛ تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم؛ تا روزی خدا تمام نشده، به در خانهٔ دیگری نروم؛ تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.» دانشمند گفت: حقا که تمام علم را دریافته‌ای. هرکس این پنج خصلت را داشته‌باشد، از آب حقیقت علم و حکمت سیراب شده‌است» (داستان‌های صاحب‌دلان، به کوشش محمد اشتهازدی). این حکایت به حقیقت علم و معرفت اشاره دارد؛ این که سواد مکتبی در رابطه با کسب علم و معرفت، ناکافی است و چوپانی امی می‌تواند تمام علم را حصول کند. این حکایت از نظر سبک نوشتاری، ساده و روان است و دارای درون‌مایه‌ای تعلیمی.

۲- شبی در کاروان

«بهرام گور آن روز و شب، اندر آن اندیشه همی بود. دیگر روز سپیده‌دم از آن دل‌مشغولی تنها برنشست و روی به بیابان نهاد. در آن صحرا نگاه کرد. رمهٔ گوسفندی دید خوابانیده و خیمه‌ای زده و سگی بر دار کرده. شگفت بماند، نزدیک به خیمه رفت. مردی بیرون آمد و بر وی سلام کرد و ندانست که او بهرام گور است. بهرام گفت: «مرا نخست از حال سگ آگاه کن تا این حال بدانم که چیست؟» آن مرد گفت: «این سگ امین من بود بر این گوسفندان و هیچ‌گرگ از بیم او گرد گوسفندان من نیارستی گشت و بسیار وقت من به شهر رفتی به شغلی و او گوسفندان را به چرا بردی و به سلامت باز آوردی. روزگاری برآمد. روزی گوسفندان بشمردم، چندین گوسفند کم آمد. هم‌چنین هرچند روز اندک گوسفندی کم بودی. هرگز این‌جا دزد نمی‌آمد و هیچ‌گونه

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...

نمی توانستم دانست که این چه حال است و گوسفندان را چه می شود. قضا را روزی به دشت رفته بودم به طلب هیزم. چون بازگشتم، از پس بالایی درآمدم گوسفندان را دیدم که می چرند و گرگی روی به رمه آورده بود و می پویید. در پس خاری بنشستم و پنهان نگاه می کردم. چون سگ گرگ را دید، پیش باز آمد و دُم می جنبانید. گرگ خاموش بایستاد. پس در میان رمه تاخت و یکی را از آن گوسفندان بگرفت و بدرید و بخورد و سگ هیچ آواز نداد. چون معاملت گرگ و سگ دیدم، بدانستم که تباهی کار گوسفندان من از بی راهی سگ بوده است؛ پس او را بگرفتم و از بهر خیانتی که از او پدید آمده بود، بر دار کردم».

بهرام گور را سخت عجب آمد. چون از آن جا بازگشت، همه راه در این حال تفکر می کرد تا اندیشه او بر این رفت که رعیت ما رماند و وزیر ما امین؛ پس مثل زد که راست گفته اند دانایان که: «هر که با نام فریفته شود، به نان اندر ماند و هر که به نان خیانت کند، به جامه اندر ماند» (سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی). این حکایت، داستانی در رابطه با سیاست و مملکت داری است. نویسنده داستانی آموزنده از زبان چوپان بیان می کند و برداشت نهایی، یک نکته کلیدی برای پادشاهان در باب مملکت داری است. این حکایت از منظر سبک دارای سبکی بینابین است و در حیطه ادبیات تعلیمی جای می گیرد.

۳- حقه راز

«روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی.» شیخ گفت: «بازگرد تا فردا.» آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده ای، بگوی.» شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز نکنی.» مرد حقه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش برگرفت که آیا در این حقه، چه سر است؟ هر چند صبر کرد، نتوانست. سر حقه باز کرد و موش بیرون جست و برفت. مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو سر خدای - تعالی - طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!». شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت، سر خدای را با تو بگوییم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!» (اسرار التوحید، محمد بن منور). حکایت در احوالات شیخ ابوسعید ابوالخیر است. شیخ با شیوه ای ساده به شخص طالب اسرار حق می فهماند که همه کس گنجایش و ظرفیت آگاهی از معرفت حقیقی را ندارد. این حکایت به لحاظ سبک شناسی دارای یک سبک فنی است و از منظر درون مایه و قلمرو در حیطه ادبیات عرفانی جای می گیرد.

۴- دیوار عدل

«عامل شهری به خلیفه نشست که دیوار شهر خراب شده است؛ آن را عمارت باید کردن. جواب نشست که شهر را از عدل دیوار کن و راهها از ظلم و خوف پاک کن که حاجت نیست به گِل و خشت و سنگ و گچ» (سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک توسی). این حکایت کوتاه به گونه‌ای سلیس و شیوا بیان می‌کند که از میان برداشتن ظلم، از بین بردن خوف و اجرای عدالت و قسط، بزرگ‌ترین حایل و محافظ برای جامعه بشری است. این حکایت دارای سبک بینابین می‌باشد و در قلمرو ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد.

۵- یک گام، فراتر

«شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه تخت بنهادند. مردم می‌آمدند و می‌نشستند. چون شیخ بیرون آمد، مُقریان قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند؛ چنان‌که هیچ جای نبود. معرف بر پای خاست و گفت: «خدایش بیامرزاد که هرکسی از آن‌جا که هست یک گام فراتر آید». شیخ گفت: «وَوَصَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ» و دست به روی فرود آورد و گفت: «هرچه ما خواستیم گفت و همه پیامبران بگفته‌اند، او بگفت که از آنچه هستید، یک قدم فراتر آید». کلمه‌ای نگفت و از تخت فروآمد و بر این ختم کرد مجلس را» (اسرارالتوحید فی مقامات ابوسعید ابوالخیر، محمدبن منور). حکایتی زیبا و آموزنده در احوالات شیخ ابوسعید ابوالخیر با استفاده از جمله‌ای کوتاه و ساده دریایی از محتوا را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. در واقع اشاره به این اصل دارد که سخنور لازم نیست ساعت‌ها سخن براند؛ سخنران واقعی گاهی با گفتن یک جمله، مخاطب و طلبه را سیراب می‌کند. این حکایت دارای سبک فنی و از منظر قلمرو دارای بار عرفانی است.

۶- جاه و جاه

«مردم‌آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود؛ سنگ را نگاه همی‌داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد. درویش اندرآمد و سنگ در سرش کوفت. گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زد. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت: از جاهت اندیشه همی‌کردم؛ اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت دانستم.

چون نداری ناخن درنده، تیز با ددان آن به که کم گیری ستیز

هرکه با پولاد بازو، پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

باش تا دستش ببندد، روزگار پس به کام دوستان، مغزش برآر» (گلستان سعدی).

حکایت گلستان سعدی در باب زمان‌سنجی و پیدا کردن زمان مناسب برای انتقام و مقابله به مثل است. در واقع در این حکایت، شیخ می‌گوید: انتقام‌جویی در زمان نامناسب، سبب جراحت و

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...

زحمت بیشتر می‌گردد. این حکایت از منظر سبک‌شناسی دارای سبکی فنی است و در حیطه ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد.

۷- کوزه

«روزی عیسی، روح الله، می‌گذشت. ابلهی با وی دچار شد و از حضرت عیسی سخنی پرسید. بر سبیل تَلَطَّف جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد. چندان که او نفرین می‌کرد، عیسی تحسین می‌نمود. عزیزی بدان جا رسید، گفت: «ای روح‌الله! چرا زبون این ناکس شده‌ای و هرچند او قهر می‌کند، تو لطف می‌فرمایی و با آن که او جور و جفا پیش می‌برد، تو مهر و وفا پیش می‌نمایی؟». عیسی گفت: «ای رفیق، کُلُّ اِنَاءٍ يَتَرَ شَحْبُ بِمَا فِيهِ؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست. از او آن صفت می‌زاید و از من این صورت می‌آید. من از وی در غضب نمی‌شوم و او از من صاحب ادب می‌شود. من از سخن او جاهل نمی‌گردم و او از خلق و خوی من عاقل می‌گردد» (اخلاق محسنی، حسین واعظ کاشفی). این حکایت و ضرب‌المثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» در زبان و ادب فارسی بسیار معروف است. در باب تشریح این حکایت باید به همین ضرب‌المثل مندرج در آن متوسل شد. این حکایت دارای سبکی ساده و روان و درون‌مایه‌ای عرفانی است.

۸- مزار شاعر

«تیمور لنگ گاه سوار بر اسبی - که لگامی زرّین داشت - سرگرم اندیشه‌های دور و دراز خود، از میدان جنگ به گورستان می‌رفت و از اسب پیاده می‌شد و تنها در میان قبرها به گردش می‌پرداخت و هرگاه بر مزار یکی از نیاکان خود یا شاعری بزرگ، سرداری دلاور و دانشمندی نامدار می‌گذشت، سر فرود می‌آورد و مزار او را می‌بوسید. تیمور، پس از آن که شهر توس را گشود، فرمان داد که از کشتار مردم آن دست بردارند؛ زیرا فردوسی شاعر ایرانی، روزگار خود را در آن به سر برده بود. آن‌گاه تیمور بر سر مزار او شتافت و چون جذبه‌ای اسرارآمیز او را به سوی فردوسی می‌کشید، خواست که قبرش را بکشایند: «مزار شاعر غرق در گل بود.»

تیمور در اندیشه شد که پس از مرگ، مزار کشورگشایی چون او چگونه خواهد بود. پس از راه قره قورم به سوی تاتار - آن جا که نیای بزرگش، چنگیز، در معبدی آهنین آرمیده‌است - روی آورد. در برابر زائر نامدار که زانو بر زمین زده و سر فرود آورده بود، سنگ بزرگی را که بر گور فاتح چین نهاده بودند، برداشتند؛ ولی تیمور ناگهان بر خود لرزید و روی برگردانید: «گور ستمگر غرق در خون بود» (فرانسوا کوپه).

این حکایت اشاره به بازتاب عمل در دنیا دارد. نویسنده در قالب یک حکایت، بازتاب عمل یک شاعر را با غرق در گل شدن مزارش معرفی می‌کند و بازتاب عمل یک مستبد خون‌ریز را با غرق در خون بودن قبرش. این حکایت، یک ترجمه با سبکی ساده و درون‌مایه تعلیمی است.

«موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟» مور چون این شنید، بخندید و گفت: «مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت می‌کشند، نه به قوت تن» (بهارستان، جامی).

این حکایت، تمثیلی از داشتن عزم و جسارت برای کارهای بزرگ است. در واقع این حکایت به مخاطب می‌فهماند برای انجام اهداف بزرگ، نیروی بدنی و قدرت ظاهری، آخرین شرط است و چندان اهمیتی ندارد. این حکایت دارای سبکی ساده است و در قلمرو ادبیات عرفانی جای می‌گیرد.

۱۰- چنان باش ...

«خواجه عبدالکریم [که] خادم خاصّ شیخ ما، ابوسعید- قدس الله روحه العزیز- بود، گفت: «روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت‌های شیخ ما، او را چیزی می‌نوشتم.» کسی بیامد که «شیخ، تو را می‌خواند.» برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که «چه کار می‌کردی؟» گفتم: «درویشی حکایتی چند خواست از آن شیخ؛ می‌نوشتم.» شیخ گفت: «یا عبدالکریم، حکایت‌نویس مباش؛ چنان باش که از تو حکایت کنند!» (اسرار التّوحید، محمدبن منور).

این حکایت به شیرینی بیان می‌کند که انسان‌های طالب علم فقط نباید به بررسی و مطالعه افراد بزرگ‌تر از خود قناعت کنند. یک جوینده حقیقی علم و معرفت کسی است که سرمنشأ کمالات باشد و دیگران درباره او بنویسند. این حکایت دارای سبک فنی و درون مایه و قلمرو عرفانی است.

۱۱- مردان واقعی

«یکی از کوه لُکام به زیارت «سری سَقَطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»

سری گفت: «وی در کوه ساکن شده‌است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تو اندود؛ چنان که یک لحظه از حق - تعالی - غایب نشود» (تذکره‌الاولیاء، عطار).

این حکایت مصداقی از جمله قصار امیرالمومنین است: بهترین عبادت، کار است. در بسیاری از روایات از کار و تلاش برای روزی حلال به عبادت برتر تعبیر شده‌است. امیرمومنان (ع) آن را از سحرخیزی در راه خدا کم‌تر ندانسته و امام رضا (ع) نیز اجزش را بیش از جهاد در راه خدا دانسته‌اند. در واقع پیشوایان ما همواره گوشه‌نشینی را نکوهش می‌کنند و مؤمن واقعی و مردان واقعی را کسانی می‌دانند که در میدان عمل هستند و از هرگونه افراط و تفریط برحذرند. این حکایت دارای نثری به سبک ساده است و در قلمرو ادبیات عرفانی جای می‌گیرد.

۱۲- چو سرو باش

«حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای - عزّ و جلّ - آفریده‌است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»
گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»
به آنچه می‌گذرد دل منه، که دجله بسی پس از خلیفه بخواهدگذشت در بغداد.
گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد» (گلستان سعدی).

این حکایت، ایستادگی و پرنشاطی را شرط اصلی آزادگی می‌داند و بیان می‌دارد فرد آزاده هرگز پژمرده نمی‌شود؛ نه سرما بر او اثر دارد و نه گرما. بر هر چیز گذرا دل مبنده؛ همچنان که رود دجله بعد از خیزی و وو، به راه خود ادامه خواهدداد. اگر توان آن را داری که بخشنده باشی، مانند نخل کریم باش و اگر توان آن را نداری، مانند سسو فررتن و جوانمرد باش. اغتنام فرصت و اندوه و تأسف خوردن از گذشته، از دیگر پیام‌های این حکایت است. این حکایت، سبکی فنی دارد و در حیطة ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد.

۱۳- به یاد ۲۲ بهمن

«آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می‌زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می‌کرد. خورشید در جشنی بی‌غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می‌کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برف‌گیر فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب ابدی شد و ما در سایه خورشیدی‌ترین مرد قرن به بارعام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می‌داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ را - تاهمیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم‌داشت» (شفیعی، ۱۳۵۹: ۶۸).

یک متن ادبی با درون‌مایه مقاومت و پایداری است. بارزترین ویژگی این متن، استفاده از فن تشخیص برای توصیف شکوه ۲۲ بهمن و انقلاب اسلامی است. این نوشته به لحاظ سبکی ساده اما پر از آرایه‌های ادبی است و در حیطة ادبیات پایداری جای می‌گیرد.

۱۴- کاردانی

«کشتی گیری بود که در زورآزمایی شهره بود. بدر، در میدان او هلالی بودی و رستم به دستان او، زالی».

با جوانان چو دست بگشادی پای گردون پیر بربستی

روزی یاران الحاح کردند و مرا به تفرّج بردند. ناگاه کشتی گیر از کناره‌ای درآمد و نبرد خواست. خلق در وی حیران شدند؛ زور بازویی که کوه به هوا بردی!

از هر طرف، نفیر برآمد. درحال، کشتی گیر دست بر هم زد، پایش بگرفتم و سرش بر زمین محکم زدم.

گفتم: «علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق. استعداد مجرد، جز حسرتِ روزگار نیست.»

زور داری، چون نداری علم کار لاف آن نتوان به آسانی زدن» (روضه خلد، مجد خوافی). این حکایت کردانی و تسلط بر فن را می‌ستاید و بیان می‌دارد که در انجام کارها، حتی زورآزمایی و کشتی گرفتن، دانستن فن بر داشتن زور و بازو اولویت دارد. این حکایت دارای نثری بینابین است و در حیطه ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد.

۱۵- مهمان ناخوانده

«آورده‌اند که: وقتی مردی به مهمانی «سلیمان دارانی» رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک، در پیش او نهاد و بر سبیلِ اعتذار این بر زبان راند:

گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه

مهمان چون نان بدید، گفت: «کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی.» سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد. مهمان چون نان بخورد، گفت: «الحمدلله که خداوند - غزّ و جلّ - ما را بر آنچه قسمت کرده‌است، قناعت داده‌است و خرسند گردانیده.» سلیمان گفت: «اگر به داده خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردا من به بازار به گرو نرفتی!» (جوامع الحکایات و لوامع الروایات، محمد عوفی).

حکایتی به زبان نغز با بار محتوایی بسیار. این حکایت زبان تملق و دروغ انسان در شکرگزاری را نکوهش می‌کند. قناعت و بسندگی به وضع موجود از دیگر پیام‌های این حکایت است. این حکایت با سبکی بینابین در حیطه ادبیات داستانی جای می‌گیرد.

۱۶- تجسّم عشق

«آن‌گاه برزیگری گفت: با ما از «کار» سخن بگو. و او در پاسخ گفت: من به شما می‌گویم که زندگی به‌راستی تاریکی است؛ مگر آن که شوقی باشد و شوق همیشه کور است؛ مگر آن که دانشی

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...

باشد و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آن که کاری باشد و کار همیشه تهی است؛ مگر آن که مهری باشد.

شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید و پیوسته بار وظیفه‌ای را بی‌رغبت به دوش کشید، زنهار دست از کار بشوید؛ زیرا آن که با بی‌میلی خمیری در تنور نهد، نان تلخی واستاند که انسان را تنها نیمه‌سیر کند. کار، تجسم عشق است! (پیامبر و دیوانه، جبران خلیل جبران ترجمه نجف دربان‌دردی).

یک ترجمه در باب ستایش کار و عشق است. درواقع داشتن عشق به کار، به زندگی معنا و سمت و سو می‌دهد. این متن ترجمه‌ای در حیطة ادبیات عرفانی جای می‌گیرد و دارای سبکی ساده و روان است.

۱۷- گمان

«گویند که بطی در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند» (کليلة و دمنه، ترجمه نصرالله منشی).

این حکایت تمثیلی از عاقبت ناامیدی و نداشتن پشتکار است. درواقع بیان می‌دارد ثمره ناامیدی فقر و فنا است. هم‌چنین این حکایت در بردارنده این پیام است که نداشتن دانش و خرد، موجب تباهی می‌شود. این حکایت به لحاظ سبک‌شناسی دارای سبکی فنی است و در ردیف ادبیات تمثیلی و داستانی جای می‌گیرد.

۱۸- خاکریز

«در لحظات اول عملیات که خطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کله قندی» بود که دشمن با استقرار سلاح‌های زیادی، قلّه را در دست داشت.

شهید ساجدی با توجه به این که نسبت به همه مسائل آگاهی داشت، روحیه خود را نباخته، احداث یک خاکریز دوجداره را تنها راه حل می‌دانست. با توجه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلط دشمن، قبول و اجرای این طرح، خیلی سخت بود. به‌ویژه که لازم بود در فاصله زمانی شب تا سپیده‌دم، اجرا و احداث می‌شد؛ ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیت می‌گفت: «خاکریز را صبح تحویل می‌دهیم.»

عملیات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد و در رأس آن‌ها شهید ساجدی، آرام و قرار نداشتند. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت نُه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که به کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به هم رسیدند و اتمام خاکریز، روحیه عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد؛ اما این کار، شهید ساجدی

را راضی نمی‌کرد. او پیش‌بینی می‌کرد که با توجه به تسلط دشمن بر ارتفاعات روبه‌رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن بچه‌ها وجود دارد؛ به همین دلیل، مرحله دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اول که از آن به‌عنوان خاکریز دوجداره یاد می‌شود، احداث نمود. آن روز با تدبیر حساب‌شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند و به پیروزی رسند» (روایت سنگ‌سازان ۲، عیسی سلمانی لطف-آبادی).

این نوشته روایتی مستند از اوضاع و احوال جبهه و جنگ است. نویسنده با نثری روان، کار گروهی رزمندگان را به تصویر می‌کشد و نقش برجسته یک فرمانده باتدبیر و مدیر را بازگو می‌کند. این نوشته دارای سبکی ساده است و در حیطه ادبیات پایداری جای می‌گیرد.

۱۹- آفتابِ جمالِ حق

«پادشاهی به درویشی گفت که: مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن.

گفت که: «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید، از تو چون یاد کنم؟! اما چون حق -تعالی- بنده‌ای گزید و مستغرق خود گردانید، هرکه دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آن که آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد» (فیه‌مافیه، مولوی).

حکایتی در بابت از خود بی‌خود شدن عاشق در لحظه دیدار مشعوق است. مولانا با این حکایت به مخاطب می‌گوید: در لحظه وصل، همه چیز جلوه و جمال معشوق است و در نظر و فکر انسان، جز آن نیست و انسان در آن لحظه، خود را نیز فراموش می‌کند. این حکایت به لحاظ سبک، ساده است و در قلمرو ادبیات عرفانی جای می‌گیرد.

۲۰- سه مَرکبِ زندگی

«نقل است که از او [ابراهیم ادهم] پرسیدند که روزگار چگونه می‌گذرانی؟ گفت: «سه مَرکب دارم، باز بسته؛ چون نعمتی پدید آید، بر مَرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم و چون بلایی پدید آید، بر مَرکب صبر نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مَرکب اخلاص نشینم و پیش روم» (تذکره‌الاولیا، عطار).

عطار نیشابوری با ذکر حکایتی از ابراهیم ادهم، شکر، صبر و اخلاص را سه مَرکب زندگی مردان حق می‌داند. این نوشته به لحاظ سبک، فنی است و زیرمجموعه ادبیات عرفانی.

۲۱- تیرانا!

«تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم- سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی؛ بی هیچ‌گونه چشم‌داشتی به سپاس‌گزاری یا آفرین.

تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر، گل و با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب‌زده را نوازشگری درمان‌بخش دردها. نه همین مهربانی را به مهر، که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند. تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می‌داشتی، می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی. سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.

تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار، سپاس‌گزاری بس که بدین سعادت رهنمون بُود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم» (تیرانا، محمدرضا رحمانی «مهرداد اوستا»).

متنی ساده و دلنشین است با تشبیه صفت گشاده‌دستی و کرامت به درختان بارور؛ بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی سرمنشأ خیر بودن برای دیگران. این متن دارای سبکی ساده است و در قلمرو ادبیات داستانی جای می‌گیرد.

۲۲- به جوانمردی کوش

«یکی را از ملوک عَجَم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گـو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
بنده حلقه به گوش ار نوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون. وزیر، مَلِک را پرسید: «هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و مُلک و حَشَم نداشت، چگونه بر او مملکت مقرر شد؟» گفت: «آن چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصّب گردآمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت.» گفت: «ای مَلِک چون گردآمدن خلق موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می‌کنی؟ مگر سر پادشاهی کردن نداری؟»

مَلِک گفت: «موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چه باشد؟» گفت: «پادشه را کَرَم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هردو نیست.»

نکند جورپیشه، سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار مُلک خویش بکند» (گلستان سعدی).
این حکایت گلستان، نمود همان مثل معروف است که می‌گوید: ستون هر حکومتی، مردم‌اند
و هر حکومتی مادامی سر پاست که مردم پشتیبانش باشند. در واقع سیم و زر و خدم و حشم
پشتوانه حکومت نیست؛ بلکه پشتوانه واقعی هر حکومتی، مردم‌اند. این حکایت، دارای نثر فنی و
جزء ادبیات تعلیمی است.

۲۳- کلان‌تر و اولی‌تر

«اشتری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت، مسافرت کردند و با ایشان از وجه زاد و توشه،
گرده‌ای بیش نبود. چون زمانی برفتند و رنج راه در ایشان اثر کرد، بر لب آبی نشستند و میان
ایشان از برای گرده مخاصمت رفت. تا آخر الامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر،
بدین گرده خوردن اولی‌تر.

گرگ گفت: «پیش از آن که خدای -تعالی- این جهان بیافریند، مرا به هفت روز پیش‌تر مادرم
بزاد!» روباه گفت: «راست می‌گویی. من آن شب در آن موضع، حاضر بودم و شما را چراغ فرامی -
داشتم و مادرت را اعانت می‌کردم!» اشتر چون مقالات گرگ و روباه بر آن گونه شنید، گردن دراز
کرد و گرده برگرفت و بخورد و گفت: «هر که مرا ببیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان‌ترم
و جهان از شما زیادت دیده‌ام و بار بیشتر کشیده‌ام!» (سندبادنامه، ظهیری سمرقندی).
این حکایت، یک تمثیل برای یافتن حقیقت از ظاهر ماجرا و داستان است. این نوشته، دارای
سبکی بینابین است و باید زیرمجموعه ادبیات تعلیمی به‌شمار آید.

۲۴- مسافر

«دلم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدیدآورده، زیر پا گذارم
تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران رَسَم و بدان سرزمین که خداوند سرحدّ جهان خلقتش
قرارداده‌است، فرودآیم.

از هم اکنون در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می‌بینم که راه
هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند تا به سرمنزله غایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا
نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم. بدان جا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست.
در یک جاده خلوت، رهگذری به من نزدیک می‌شود، می‌پرسد: «ای مسافر! بایست! با چنین شتاب
به کجا می‌روی؟» می‌گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم. می‌خواهم بدان جا بروم که خداوند
آن را سرحدّ دنیای خلقت قرارداده‌است و دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد.» می‌گوید: «اوه!
بایست! بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی‌پایان و بی‌حدّ
و کران قدم می‌گذاری؟»

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...
 ای فکر دور پرواز من، بال های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من،
 همین جا لنگر انداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست» (پوهان کریستف فریدریش شیلر).
 متنی تخیلی و احساسی که بیانگر عواطف درونی شاعر است و سرشار از آرایه ها و فنون ادبی.
 به لحاظ سبک شناسی، ساده و روان و یک ترجمه است در حیطه ادبیات عرفانی.
 با توجه به آنچه گذشت، منابع و نویسندگان گنج های حکمت به شرحی است که در جدول زیر
 می بینیم.

جدول ۱- منابع و نویسندگان گنج های حکمت

منبع	نویسنده	گنج حکمت	منبع	نویسنده	گنج حکمت
به یاد ۲۲ بهمن	سید ضیاءالدین شفیعی	به یاد ۲۲ بهمن	داستان های صاحب دلان	محمد اشتهاردی	خلاصه دانش ها
روضه خلد	مجد خوافی	کاردانی	سیاست نامه	خواجه نظام الملک توسی	شبی در کاروان
جوامع الحکایات و لوامع الروایات	محمد عوفی	مهمانی ناخوانده	اسرار التوحید	محمد بن منور	حقیقه راز
پیامبر و دیوانه	جبران خلیل جبران	تجسم عشق	سیاست نامه	خواجه نظام الملک توسی	دیوار عدل
کلیله و دمنه	نصرالله منشی	گمان	اسرار التوحید	محمد بن منور	یک گام، فراتر
روایت سنگ سازان ۲	عیسی سلمانی لطف آبادی	خاکریز	گلستان	سعدی	جاه و چاه
فیه مافیه	مولوی	آفتاب جمال حق	اخلاق محسنی	حسین واعظ کاشفی	کوزه
تذکره الاولیا	عطار	سه مرکب زندگی	مزار شاعر	فرانسوا کوپه	مزار شاعر
تیرانا	محمد رضا رحمانی	تیرانا	بهارستان	جامی	همت

_____ بررسی تحلیلی سبک شناسی، قلمرو ادبی و اهداف گنج های حکمت در...

ساده، کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی است. نمودار ۲ بیانگر وضعیت حکایت‌های گنج حکمت از نظر سبک ادبی است.

تحلیل گنج‌های حکمت بر اساس قلمرو ادبی

بررسی متن و منابع حکایات گنج‌های حکمت نشان می‌دهد که از نظر نوع قلمرو ادبی، همه آن‌ها در چهار گروه ادبیات عرفانی، ادبیات تعلیمی، ادبیات پایداری و ادبیات داستانی جای می‌گیرند. این درحالی‌است که کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم در هشت فصل ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات غنایی، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی، ادبیات جهان تألیف شده‌اند.

بر اساس نتایج مربوط به نوع قلمرو ادبی، ۳۷/۵ درصد از مجموع حکایات، در ردیف ادبیات عرفانی جای می‌گیرند و مشخصاً از اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید ابی‌الخیر، فیه مافیه و تذکره‌الاولیاء نقل شده‌اند. درون‌مایه حدود ۲۰ درصد از دیگر حکایات گنج حکمت نیز جزء ادبیات تعلیمی است. این دسته از حکایات از گلستان سعدی (سه حکایت) و سیاست‌نامه (دو حکایت) آورده شده‌اند. مابقی حکایات‌ها، یعنی یک چهارم آن‌ها، دارای درون‌مایه داستانی و ادبیات پایداری هستند و اغلب به قلم نویسندگان معاصر و خارجی به نگارش درآمده‌اند.

نمودار ۲- تعداد حکایت‌های گنج حکمت بر اساس نوع قلمرو ادبی



جدول ۲- گنج‌های حکمت بر اساس نوع سبک و قلمرو ادبی

گنج حکمت	سبک	قلمرو ادبی	گنج حکمت	سبک	قلمرو ادبی
خلاصه دانش‌ها	ساده	تعلیمی	به یاد ۲۲ بهمن	ساده	مقاومت
شبی در کاروان	بینابین	تعلیمی	کاردانی	فنی	عرفان
حُقه راز	فنی	عرفان	مهمان ناخوانده	ساده	داستانی
دیوار عدل	بینابین	تعلیمی	تجسم عشق	ساده	ترجمه
یک گام، فراتر	فنی	عرفان	گمان	فنی	داستانی- تمثیل
جاه و چاه	فنی	تعلیمی	خاکریز	ساده	مقاومت
کوزه	ساده	عرفان	آفتاب جمال حق	ساده	عرفان
مزار شاعر	ساده	ترجمه	سه مَرکب زندگی	فنی	عرفان
همت	ساده	عرفان	تیرانا	ساده	داستانی
چنان باش	فنی	عرفان	به جوانمردی کوش	فنی	تعلیمی
مردان واقعی	فنی	عرفان	کلان‌تر و اولی‌تر	بینابین	تعلیمی
چو سرو باش	فنی	تعلیمی	مسافر	ساده	ترجمه

تحلیل اهداف گنج‌های حکمت

بر اساس دیدگاه معلمان و مدرسان دروس فارسی دوره متوسطه دوم، هدف مؤلفین از گنجاندن مبحث گنج حکمت در کتاب‌های فارسی بررسی شد. در گام اول، بر اساس نظر ده نفر از دبیران زبان و ادبیات فارسی، اهداف پیش‌روی مؤلفین شناسایی گردید، سپس با استفاده از نظر ۳۰ معلم ادبیات فارسی، میزان دستیابی به اهداف، مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفت و نهایتاً چهار هدف به‌عنوان شاخص‌ترین و اصلی‌ترین اهداف مؤلفین، شناسایی گردید که ذیلاً از نظر می‌گذرد:

الف) ایجاد تنوع در مباحث درسی فصول مختلف
ب) ارائه نکات و مباحث آموزشی اخلاقی در قالب متون ادبی
پ) استفاده از حکایات متون کهن به منظور شناساندن نویسندگان و شاعران قدیمی
ت) آشنایی دانش آموزان با سبک‌های مختلف نگارش زبان و ادبیات فارسی

نتیجه گیری

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد گنج‌های حکمت کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم، نقاط ضعف و قوت قابل توجهی دارند. نقاط ضعف عمده مبحث گنج‌های حکمت این است که اولاً با فصول مربوط از نظر محتوا انسجام ندارند؛ به عنوان مثال در فصلی با درون‌مایه حماسی، گنج حکمتی که آمده، دارای بار و محتوای تعلیمی است؛ ثانیاً گاه به جای استفاده از منابع معتبر زبان و ادبیات فارسی، از منابع گمنام و کم‌اعتبار استفاده شده‌است. گنجاندن مبحث گنج حکمت در کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم، استفاده از منابع ارزشمندی چون گلستان، بهارستان، اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا و سیاست‌نامه جهت نقل گنج‌های حکمت و دستیابی به برخی از اهداف مؤلفان از دیدگاه معلمان و مدرسان کتاب‌های مورد مطالعه را نیز باید از نقاط قوت این مبحث به حساب آورد. بر اساس نتایج تحقیق، جا دارد بازنگری کاملی در خصوص مباحث گنج حکمت انجام گیرد و بهترین راهنما و نقشه راه در این راستا، کتاب‌های ادبیات فارسی دوره‌های نظام قدیم می‌توانند باشند.

منابع

- آذرشین، فرنگیس (۱۳۹۵). «میزان حضور و تیپ‌شناسی شخصیتی زنان در ادبیات متوسطه دوم». فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره (پیاپی) ۱۱۹: ۷۸.
- اسلامی هرنندی، فاطمه؛ کریمی، فریبا و نادى، محمدعلی (۱۳۹۸). «شناسایی مؤلفه‌های عدالت آموزشی در آموزش و پرورش ایران». فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، شماره (پیاپی) ۴۷: ۴.
- پرهیزکار، لیلیا، شبیری؛ سیدمحمد و سمرمدی، محمدرضا (۱۳۹۱). «بررسی دیدگاه آموزگاران شهر تهران نسبت به محتوای درسی آموزش محیط زیست دوره ابتدایی». مجله آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، سال اول، شماره ۲: ۳۵-۴۳.
- حسنی، رفیق و رفاعی، ژیار (۱۳۹۶). «آموزش مهارت‌های اجتماعی بر مبنای استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی در کتب دوره متوسطه اول». فصلنامه فناوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، سال هشتم، شماره ۲: ۵-۲۱.
- رحمان‌پور، محمد و نیلی، محمدرضا (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی برنامه درسی ادبیات در مقطع متوسطه ایران با شش کشور اروپایی». نشریه آموزش و ارزشیابی، شماره ۳۲: ۶۰-۴۱.
- سیلورجی، گالن؛ ویلیام، الکساندر و آرتورجی، لوئیس (۱۳۷۶). برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر، ترجمه غلام‌رضا خوی‌نژاد. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- علیزاده، مزده (۱۳۹۷). «بررسی فراوانی مؤلفه‌های انگیزه پیشرفت در کتاب‌های ابتدایی با تأکید بر آموزه‌های قرآن و تفاسیر». مجله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال نهم، شماره ۱۸: ۱۰۷-۱۲۶.
- غفوری تفرشی، زهرا (۱۳۹۴). «نقش و اهمیت افسانه و قصه و علت کاربرد آن در کتب ادبیات متوسطه». فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱۶: ۴۹.
- فولادی، احمد؛ رحمانی، جهانبخش و کشتی‌آرای، نرگس (۱۳۹۸). «تبیین مفهوم برنامه درسی دگرگون‌شونده به‌منظور نقادی نظام برنامه درسی آموزش و پرورش ایران». فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، سال سیزدهم، شماره ۳: ۲۲۵-۲۰۳.
- محمدی، فردین (۱۳۹۷). «ضدیت آموزشی منطق عینی میدان آموزش». فصلنامه مطالعات برنامه درسی، شماره ۴۹: ۵۶-۲۷.
- محمدی، علی و علی‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۶). «تحلیلی بر مهارت‌های ارتباطی به عنوان مولفه اصلی زمینه‌ساز توسعه صلح و دوستی در کتب درسی (مطالعه موردی: کتاب‌های تعلیمات اجتماعی چهارم، پنجم و ششم ابتدایی بخش مدنی)». نشریه رویش روان‌شناسی، سال ششم، شماره ۳: ۲۰۶-۲۲۴.
- مهربانی، حشمت‌الله و دیناروند، فاطمه (۱۳۹۵). «راز و رمز گل‌ها و گیاهان در کتب ادبیات متوسطه». فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱۷: ۷۲.
- مهربانی، حشمت‌الله (۱۳۹۷). «رمزگشایی نمادها در کتاب‌های درسی ادبیات متوسطه». فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۲۳: ۴۳-۵۰.
- میرجلیلی، سیدمحمدعلی؛ فروغی ابری، احمدعلی؛ قلی‌زاده، آذر و یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۹۶). «تحلیل جایگاه جامعه‌پذیری در کتب علوم اجتماعی دوره متوسطه بر اساس آرای تربیتی استاد شهید مرتضی مطهری». فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال چهاردهم، شماره ۵۴: ۲۲-۳۴.